

## پیشخوان

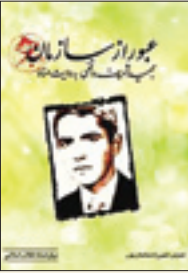
**نظر و گذری بر اسناد**

**مجید شریف واقفی**

**«عبور از سازمان»**

**در آینهٔ یک پرونده**

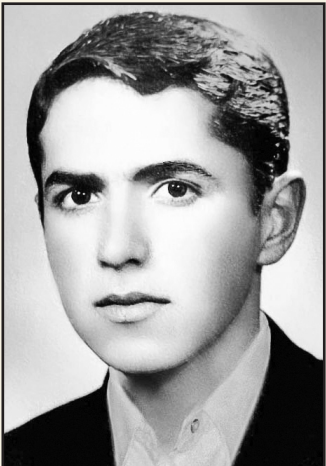
**■ شاهد توحیدی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به بازنمایی زندگی مجید شریف واقفی از چهره‌های شناخته شده سازمان موسوم به مجاهدین خلق، به روایت اسناد پرداخته است. این پژوهش از

سوی فرزاد ساسان پور انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تاز نمای نشر در بسط موضوع این کتاب، به موضوعاتی آمده اشارت برده است:

«با سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نیروهای مخالف، سرکوب، زندانی و تبعید شدند. گرچه سیاست‌های اقتضایی رژیم، سباط توسعه‌سیاسی را در هم پیچید، اما سیاست توسعه اقتصادی و اجتماعی، هر چند بسیار کند و بیشتر به صورت نمایشی ادامه یافت. برخی از نیروهای مخالف رژیم که سیاست سرکوب حکومت در چند سال قبل را از نزدیک ملاحظه کرده بودند، تنها راه تغییر در وضعیت موجود را در دست گرفتن اسلحه و مبارزه مسلحانه می‌دیدند. از اواسط دهه ۴۰ به تدریج در شهرهای مختلف ایران به ویژه شهرهای بزرگ – که دانشگاه‌های مهم کشور در آنها قرار داشتند- دسته‌ها و گروه‌های مسلح حکومت تشکیل شدند. این گروه‌ها عمدتاً از در جریان فکری و ایدئولوژیک تأثیر می‌پذیرفتند و اصول و آرمان‌های حرکت خود را از این ایدئولوژی‌ها استخراج می‌کردند. دو جریان فکری مذکور عبارت بودند از: اسلام و مارکسیسم. ایدئولوژی اسلامی که ریشه در فرهنگ، تاریخ و سنت‌های این مرز و بوم داشته و مشحون از آرمان‌های عدالت‌خواهانه و ظلم‌وتیذوب بود، دیگر بار مورد توجه مبارزان و مخالفان شاه قرار گرفت و علاوه بر رهبران روحانی مخالف حکومت، گروهی از استادان و تحصیل کرده‌های



✚ مجید شریف واقفی در ستین نوجوانی

دانشگاه‌ها که با ایده‌های جدید دنیای معاصر نیز آشنا بودند، سعی در تلفیق آرمان‌های دینی و علمی جدید داشته و از اسلام، به عنوان ایدئولوژی مبارزه بهره می‌جستند. این برداشت‌های جدید از اسلام، در میان قشرهای روشنفکر، طبقه متوسط سنتی و طبقات فرودست جامعه آن روز ایران باقبال زیادی روبه‌رو شد. اما ایدئولوژی مارکسیستی که آرمان اصلی آن ستیزی با امپریالیسم، سرمایه‌داری و بورژوازی و استقرار حکومت طبقه کارگر در تمام کشورها بود، به علت

آرمان‌های عدالت‌خواهانه‌اش مورد توجه نیروهای مبارز قرار گرفته بود. به ویژه پیروزی چریک‌های کمونیست در چین، امریکای لاتین… و اشتیاق به این ایدئولوژی را در بین قشرهایی از جامعه برانگیخته بود. درست در این دهه دسته‌جات و گروه‌های مسلح مارکسیستی با گرایش‌های متعدد مائونیست، کمونیست، طرفداران چپ‌گورا و… تشکیل شدند. منشأ جنبش‌های چریکی در ایران به دهه ۵۰ هجری شمسی باز می‌گردد. در بین سال‌های ۱۳۵۶– ۱۳۴۹، چند سازمان چریکی در ایران ایجاد شد که عبارتند از: سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق یا دو انشعاب مجاهدین اسلامی و مجاهدین مارکسیست، گروه‌های کوچک منطقه‌ای با گرایش اسلامی مانند گروه ابوذر در نهرانند و گروه‌های کوچک و مستقل با گرایش مارکسیست مانند گروه توفان، حزب دمکرات کردستان و سازمان انقلابی حزب توده. از میان این‌ گروه‌ها، چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق به حدود سال ۱۳۴۴ تأسیس سازمان مجاهدین خلق به حدود سال ۱۳۴۴ بازی می‌گردد. اعضای اصلی این سازمان از جناح مذهبی جنبه‌ملی و نیز اعضای نهضت آزادی بودند. علی‌اصغر بدیع‌زادگان، محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، محمد امجدآباد عسگری زاده، عبدالرسول متکین فام و احمد رضایی، هسته اصلی سازمان مجاهدین را بیی افکنده‌اند. این هسته به تدریج به گروه‌های اسفهان، شیراز، تبریز و… گسترش یافت.».

■ **مریم صادقی‌پری**
ماجرای اعدام‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از جمله موضوعاتی است که در فضای رسانه‌ای و مجازی، مر تبا باز نشر می‌شود تا از این طریق، سیما ی نظام اسلامی ملوکوک و کارنامه آن مخدوش نمایانده شود. اما واقعیت آن دوره تاریخی، چیزی فرای این فئاسازی‌های تبلیغاتی است. کتاب «اعدامی‌ها، کتکاشی پیرامون اعدام سرران نظامی حکومت پهلوی» اثر ششاداب عسگری و مرضیه یادگاری به تازگی از سوی انتشارات ایران منتشر و راهی بازار نشر شده است. این اثر ششبهات مطرح شده در این باره را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است. در گفت‌وشنود پیش‌روی، آقای عسگری از مؤلفان کتاب – که سرهنگ بازنشسته نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و پژوهشگر تاریخ انقلاب و جنگ است– در باره این موضوع سخن می‌گوید. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر را مقید و مقبول افتند.

■ ■ ■

**طبعاً مناسب است این‌گفت‌وشنود را با ابتدایی ترین پرسش آغاز کنیم که کتاب اعدامی‌ها به چه مسئله‌ای پرداخته است؟**

اگر به نشریات مقران با پیروزی انقلاب اسلامی توجه کنید، می‌بینید که مطالبی با عنوان‌های اعدام‌های انقلابی، کشتار دسته جمعی نظامیان، قتل‌های حکومتی، کشتار دسته جمعی سران حکومت پهلوی و انتقام‌گیری از مخالفان در آنها زیاد منتشر شده است. در حال حاضر هم مطالبی شبیه به همان تیترها و گزارش‌ها، پس از ۴۵ سال در فضای مجازی وایرال می‌شود. این کتاب پژوهش‌محور به این شبهات پاسخ داده است.

**از منظر شما عملکرد سرران انقلاب اسلامی دربارهٔ اعدام‌های آن دوره به چه شکل بوده است؟**

درست است که روحانیون و انقلابیون اسلامی ما تجربه اداره حکومت را نداشتند، اما عالم به قرآن واحکام دینی بودند و براساس موازین شرعی عمل کردند. امام خمینی به صراحت می‌فرموند که هیچ کس حق ندارد بدون اذن حاکم شرع، حتی یک سبلی در گوش کسی که دهها نفر را به شهادت رسانده، بزنا! شاید ما قوانین اداری را کم می‌دانستیم، اما به قواعدی پایبند بودیم که تا حدودی آن را جبران می‌کرد. با این‌همه باید اذعان کرد که از همان ابتدا که سران نظامی حکومت پهلوی را

**«جستارهایی در تاریخچه و عملکرد دادگاه‌های انقلاب اسلامی» در گفت‌وشنود با سرهنگ شاداب عسگری**

# کسی حاضر نبود و کالت متهمان رژیم گذشته را بپذیرد

دستگیر کردند، برای آنها فرم‌هایی تهیه و اطلاعات

را درج می‌کردند. حادقل هر نفر، در دو مرحله دادگاهی می‌شد. تمام اتهامات به اطلاعشان می‌رسید، شهودشان در دادگاه حاضر می‌شدند، حتی تعدادی از متهمان علیه همگناشان شهادت‌هایی را مطرح می‌کردند. یکی از مواردی که کمتر در این زمینه به آن پرداخته شده، سخنرانی ۱۴ آبان ۱۳۵۷ محمدرضا پهلوی است که به مردم می‌گوید من پیام انقلاب شما را شنیدم و به عنوان پادشاه مشروطه و به عنوان یک ایرانی، نمی‌توانم انقلاب شما را تأیید نکتم!... از این تاریخ به بعد، مقابله نظامیان با انقلابیون پذیرفته نبود، چون در این باره دیگر حجتی وجود نداشت. بسیاری از افرادی که محکوم به اعدام شدند، فرماندهان حکومت نظامی بودند که از این زمان به بعد دستور تیراندازی به مردم را داده بودند. گر چه ما تجربه نداشتیم، اما علما و حقوقدانانی در بین ما بودند که به طور کامل با مباحث موازین شرعی و حقوقی آشنایی داشتند. آنها در کنار هم قرار می‌گرفتند و افراد را مورد بازجویی قرار می‌دادند. اگر این محاکمه‌ها صورت

نمی‌گرفت ما در کشور با فاجعه روبه‌رو می‌شدیم. من در کتاب به این موضوع اشاره کردم که سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق، چه اعلامیه‌هایی دادند و جمهوری اسلامی را تهدید کردند که اگر سران نظامی رژیم پهلوی را اعدام نکنید، آنها بر می‌گردند و قدرت را دست می‌گیرند! اگر جمهوری اسلامی این متخلفان را دستگیر و با آنها برخورد نمی‌کرد، بی‌شک آنها درگیری‌ها و کشتارهای گسترده به راه می‌انداختند! این درگیری‌ها باعث ایجاد هرج و مرج در کشور می‌شد. چنانچه دستگیری سران پهلوی و برخورد با آنها باعث ایجاد آرامش در کشور شد.

**آ یا متهمان دادگاه‌های انقلاب اسلامی، اجازه وکیل گرفتن داشتند؟**

به متهمان اجازه وکیل گرفتن داده شده بود، اما در آن مقطع هیچ کس – حتی کسانی که با آنها نسبت فامیلی داشتند– حاضر نبودند و کالت این افراد را قبول کنند! فرض محال اگر کسی و کالت آنها را قبول می‌کرد، آیا دیگر در داخل کشور قادر به زندگی بود؟ آیا سازمان‌هایی مثل چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق و پییکار که ادعا داشتند اینها کشتار کردند و بسیاری از افراد ما را از بین بردند، به این و کلا اجازه زندگی می‌دادند؟ این مسئله باعث ایجاد این شبهه در فضای مجازی شده که دستگیرشدگان اجازه گرفتن وکیل نداشتند، در حالی



دستگیر کردند، برای آنها فرم‌هایی تهیه و اطلاعات

را درج می‌کردند. حادقل هر نفر، در دو مرحله دادگاهی

می‌شد. تمام اتهامات به اطلاعشان می‌رسید، شهودشان در دادگاه حاضر می‌شدند، حتی تعدادی از متهمان علیه همگناشان شهادت‌هایی را مطرح می‌کردند. یکی از مواردی که کمتر در این زمینه به آن پرداخته شده، سخنرانی ۱۴ آبان ۱۳۵۷ محمدرضا پهلوی است که به مردم می‌گوید من پیام انقلاب شما را شنیدم و به عنوان پادشاه مشروطه و به عنوان یک ایرانی، نمی‌توانم انقلاب شما را تأیید نکتم!... از این تاریخ به بعد، مقابله نظامیان با انقلابیون پذیرفته نبود، چون در این باره دیگر حجتی وجود نداشت. بسیاری از افرادی که محکوم به اعدام شدند، فرماندهان حکومت نظامی بودند که از این زمان به بعد دستور تیراندازی به مردم را داده بودند. گر چه ما تجربه نداشتیم، اما علما و حقوقدانانی در بین ما بودند که به طور کامل با مباحث موازین شرعی و حقوقی آشنایی داشتند. آنها در کنار هم قرار می‌گرفتند و افراد را مورد بازجویی قرار می‌دادند. اگر این محاکمه‌ها صورت

که واقعاً اینطور نبود.

**چیه تعداد از نیروهای ارتش و ساواک، پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعدام شدند؟**

یکی دیگر از دروغ‌هایی که دشمنان انقلاب اسلامی منتشر کرده یا به آن دامن زده‌اند، این‌ست است که طی چند روز اول استقرار نظام جدید، حداقل ۲۰۰ نفر از تیمسارهای ارتش شاه اعدام شده‌اند. در حالی که آمار صحیحی در این باره وجود دارد. در بین ۲۷ نفر از اعضای شورای فرماندهی ارتش که در ۲۲ بهمن اعلامیه می‌طرقی این نیروی نظامی را امضا کرده بودند، ۱۰ نفر اعدام شدند و در یک جمع‌بندی کلی از میان بیش از هزار و ۶۰۰ نفر تیمسار شاغلی یا بازنشسته، ۴۵ نفر اعدام شدند. تعداد ۱۷ نفر به حرات‌های مختلف و پیش از محاکمه، کشته شده و اعدام نشده‌اند. شش نفر شناسایی نشده‌اند، دو نفر هم در ارتباط با مواد مخدر اعدام شده‌اند که سرهنگ بوده و مشمول جامعه آساری تیمسارها نمی‌شده‌اند. در تعدادی از پایگاه‌های اینترنتی دربارهٔ اعدام تیمسار ده‌پناه گفته شده که او در یک دادگاه کوتاه‌مدت محکوم به اعدام شده است. این در نظر سربازان است که وی در اواخر بهمن سال ۱۳۵۷ دستگیری و بعد از حدود ۱۹ ماه بررسی شکایت و سوابق موجود و اثبات جرائم، در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۹ اعدام شد.

**در کارنامه ارتش‌های اعدامی، چه نکات مهمی وجود داشت؟**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد زیادی از ارتشیدها در ایران ماندند و تنها کسانی اعدام شدند که دستسار به خون مردم آغشته بود یا در رژیم پهلوی نقش بسیار مؤثری داشتند. در مورد اینکه آقای خلخالی اشتباه کرده یا ن‌تکرده، مردم و محققان باید به شکل مستند قضاوت کنند. بعد از دادگاه عوامل حکومت پهلوی، دو دادگاه متهمان مواد مخدر و کردستان هم به او واگذار شد. او بنا به گفته خودش و بررسی‌های من به بیش از صد نفر حکم اعدام نداده است. تمام دادگاه‌ها، حداقل دو نفر و حداکثر پنج نفر هیئت رئیسه داشته است و تمامی محکومان مورد بازجویی قرار گرفته و فرصت دفاع داشته‌اند. تعدادی از آنها مثل سرلشکر بیدآبادی، صرحابه جرائم خود اعتراف کرده‌اند. او فرمانده حکومت نظامی تبریز بود و اعتراف کرده که دستور تیراندازی داده است و در این تیراندازی، ۱۷ نفر به شهادت رسیده‌اند. سرلشکر پاکروان و سپهبد مجیدی هم صراحتاً به جرائم خود اعتراف کرده و خواستار مجازات شدند. در روز



۱۳۵۸: فضای آن اولین دادگاه محاکمه امیرعباس هویدا

## د

**نباید این نکته را فراموش کرد که محمدرضا پهلوی در آبان ماه، اجازه دستگیری هویدا و نصیری را داد و این به آن معنا بود که همه چیز را پذیرفته است. حتی اگر انقلاب هم پیروز نمی‌شد و فرزند محمدرضا به‌عنوان پهلوی سوم به قدرت می‌رسید، با نصیری همان رفتاری می‌شد که در سال ۱۳۲۰ با سرپاس مختاری و یزشک احمدی صورت گرفت. جریان تبلیغی ضد انقلاب، عمدتاً این نکات را درز می‌گیرد**

نوزدهم تا شب بیست‌ودوم بهمن، تعداد ۲ یا ۳هزار نفر در تهران شهید یا کشته شدند که شهیدان انقلابیون و کشته‌ها نیروهای گارد جاویدان بودند. بانی این شهدا و کشته‌ها سپهبد مهدی رحیمی، فرمانسار نیروهای گارد جاویدان بود. نیروهای انقلابی سپهبد رحیمی را دستگیر می‌کنند و از او می‌خواهند یه نیروها دستور دهد تا درگیری را تمام کنند. او می‌گوید: «من یک سربازم و قسم خورده‌ام و نمی‌توانم این دستور را بدهم!» حال چنین فردی را نباید مجازات کرد؟

انقلاب اسلامی ایران تنها انقلابی است که کمترین تعداد اعدامی را داشته است. یک کودتای ناموفق در ترکیه انجام شد، ۸۰۰ نفر را محاکمه کردند! صد و خرده‌ای (محکوم و ۵۰ یا ۶۰ نفر آنها را اعدام کردند. در هیچ جای دنیا مانند انقلابیون ما رفتار نکردند و کسانی که اعدام شدند، جرائم آنها اثبات شده بود. نکته دیگر وجود نفوذی‌ها و متافقین در دادگاه‌ها بود که به شدت دنبال این بودند که همه اعدام شوند! در بیست‌وششم بهمن ماه، شهید عراقی ساعت ۱۰ شب خدمت امام خمینی می‌رسد و می‌گوید آقای خلخالی قصد اعدام ۳۰ نفر را دارد. امام می‌پرسند بقیه را به زندان قصر انتقال دهند.

او می‌پرسند از نظر شما اشکال این کار چیست؟ او می‌گوید اشکالش این است که اینجا مدرسه است و وقتی ما از اینجا برویم، قرار است بچه‌ها در آن درس بخوانند، اما اسام خمینی دستور دادند فقط با یکی طرفی این نیروی نظامی را امضا کرده بودند، ۱۰ نفر اعدام شدند و در یک جمع‌بندی کلی از میان بیش از هزار و ۶۰۰ نفر تیمسار شاغلی یا بازنشسته، ۴۵ نفر اعدام شدند. تعداد ۱۷ نفر به حرات‌های مختلف و پیش از محاکمه، کشته شده و اعدام نشده‌اند. شش نفر شناسایی نشده‌اند، دو نفر هم در ارتباط با مواد مخدر اعدام شده‌اند که سرهنگ بوده و مشمول جامعه آساری تیمسارها نمی‌شده‌اند. در تعدادی از پایگاه‌های اینترنتی دربارهٔ اعدام تیمسار ده‌پناه گفته شده که او در یک دادگاه کوتاه‌مدت محکوم به اعدام شده است. این در نظر سربازان است که وی در اواخر بهمن سال ۱۳۵۷ دستگیری و بعد از حدود ۱۹ ماه بررسی شکایت و سوابق موجود و اثبات جرائم، در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۹ اعدام شد.

دستگیر کردند، برای آنها فرم‌هایی تهیه و اطلاعات

را درج می‌کردند. حادقل هر نفر، در دو مرحله دادگاهی می‌شد. تمام اتهامات به اطلاعشان می‌رسید، شهودشان در دادگاه حاضر می‌شدند، حتی تعدادی از متهمان علیه همگناشان شهادت‌هایی را مطرح می‌کردند. یکی از مواردی که کمتر در این زمینه به آن پرداخته شده، سخنرانی ۱۴ آبان ۱۳۵۷ محمدرضا پهلوی است که به مردم می‌گوید من پیام انقلاب شما را شنیدم و به عنوان پادشاه مشروطه و به عنوان یک ایرانی، نمی‌توانم انقلاب شما را تأیید نکتم!... از این تاریخ به بعد، مقابله نظامیان با انقلابیون پذیرفته نبود، چون در این باره دیگر حجتی وجود نداشت. بسیاری از افرادی که محکوم به اعدام شدند، فرماندهان حکومت نظامی بودند که از این زمان به بعد دستور تیراندازی به مردم را داده بودند. گر چه ما تجربه نداشتیم، اما علما و حقوقدانانی در بین ما بودند که به طور کامل با مباحث موازین شرعی و حقوقی آشنایی داشتند. آنها در کنار هم قرار می‌گرفتند و افراد را مورد بازجویی قرار می‌دادند. اگر این محاکمه‌ها صورت

**طبعاً مناسب است این‌گفت‌وشنود را با ابتدایی ترین پرسش آغاز کنیم که کتاب اعدامی‌ها به چه مسئله‌ای پرداخته است؟**

اگر به نشریات مقران با پیروزی انقلاب اسلامی توجه کنید، می‌بینید که مطالبی با عنوان‌های اعدام‌های انقلابی، کشتار دسته جمعی سران حکومت پهلوی و انتقام‌گیری از مخالفان در آنها زیاد منتشر شده است. در حال حاضر هم مطالبی شبیه به همان تیترها و گزارش‌ها، پس از ۴۵ سال در فضای مجازی وایرال می‌شود. این کتاب پژوهش‌محور به این شبهات پاسخ داده است.

**از منظر شما عملکرد سرران انقلاب اسلامی دربارهٔ اعدام‌های آن دوره به چه شکل بوده است؟**

درست است که روحانیون و انقلابیون اسلامی ما تجربه اداره حکومت را نداشتند، اما عالم به قرآن واحکام دینی بودند و براساس موازین شرعی عمل کردند. امام خمینی به صراحت می‌فرموند که هیچ کس حق ندارد بدون اذن حاکم شرع، حتی یک سبلی در گوش کسی که دهها نفر را به شهادت رسانده، بزنا! شاید ما قوانین اداری را کم می‌دانستیم، اما به قواعدی پایبند بودیم که تا حدودی آن را جبران می‌کرد. با این‌همه باید اذعان کرد که از همان ابتدا که سران نظامی حکومت پهلوی را

**به نظر شما اگر هویدا دیر تر محاکمه می‌شد، مانند فردوست حاضر به نوشتن خاطراتش بود؟**

هویدا برای اینکه اعدام نشود، داشت زمان می‌خرید! اگر فراد بود چیزی بگوید، مانند فردوست همان ابتدا تقاضای ضبط صوت و کاغذ می‌کرد تا خاطراتش را ثبت کند. این مسئله هم برای این بود که برای بهایی‌ها و فراماسونها فرصتی ایجاد کند تا آنها بتوانند فراری‌اش بدهند یا اسناد و مدارک را از بین ببرند. اتفاقاً اگر هویدا از همان روزی که به دست نیروهای انقلابی دستگیر شده بود، همکاری می‌کرد، این احتمال وجود داشت که با او مساعدت شود، ولی او هیچ همکاری‌ای نکرد. حتی در جلسه دادگاه و در پاسخ به سوالات می‌گفت سیستم مقصر بوده، من هیچ کاره بوده‌ام و بنا بر دستورات شاه اقدام کرده‌ام. زمانی هم که او را برای تیرباران می‌برند، به آقای خلخالی گفت من یک میلیون دلار به تو

می‌دهم، چند روزی دست نگه دار! او در اولین جلسه محاکمه‌اش، زمانی که آقای خلخالی وارد دادگاه شد، بلند شد و شهادتین گفت! آقای خلخالی به او گفت من به‌بهایی یا مسلمان بودن تو کاری ندارم، اتهامات تو از این قبیل نیست… در مجموع هویدا و امثال او یک فرد نبودند، بلکه یک باند و گروه بودند.

**این شبهه نیز مطرح است که اگر تیمسارها را فراری نداده با اعدام نکرده بودند، جنگ نمی‌شدا برای آن چه پاسخی دارید؟**

این شبهه را در سه محور می‌توان پاسخ داد. اول اینکه از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ش، مگر این تیمسارها وجود نداشتند که رژیم بعث عراق، روستاهای مرزی ما را بمباران و نزدیک به هزار نفر از مردم را کشته و مجروح کرد؟ دوم اینکه این‌ آقایان تیمسار، چرا باید قبل از پیروزی انقلاب، دارای‌ها و خانواده خود را به امریکا و سایر کشورها بفرستند و در روزهای پایانی حیات رژیم شاه از کشور فرار کنند؟ سوم اینکه در مقطعی که جنگ آغاز شد، چند نفر از این تیمسارها داوطلب حضور در جنگ شدند؟ از میان این تعداد تیمسار، فقط دو نفر یکی در ایران و دیگری در امریکا بودند که زمان وقوع جنگ ایران عراق در خواست حضور در جنگ را داشتند. با این حال سؤال اینجاست که چند نفر از این افراد مانند آریانا، پالیزیان و امثالهم بودند که دست در دست صدام گذاشتند و علیه ملت خود کار کردند؟ از این جماعت، بیشتر انتظار خیانت می‌رفت تا خدمت.

**عملکرد دولت موقت و چهره‌های شاخص آن در جریان اجرای این اعدام‌ها چگونه بود؟**

آقای مهندس بازرگان انسانی مؤمن بود، ولی گرایش شدیدی به غرب داشت و مایل به اسلام انقلابی نبود. باور او همان چیزی بود که از سال ۱۳۵۲ش تا به حال در پاکستان برقرار است! او مخالف فرخورد جمهوری اسلامی ساکارگزاران رژیم گذشته و دستگیری آنها نبود. من بر اساس مجموعه‌ای از مستندات به این نتیجه رسیده‌ام که آقای بازرگان و امثال وی اوایل سال ۱۳۵۷ش، راضی به رفتن شاه و ماندن پسر او به عنوان پادشاه مشروطه بودند. بازرگان یک لیستگتی هم به امریکا داشت و بدون اجازه امام خمینی در الجزایر با وزیر خار جه امریکا دیدار کرد. امریکا هم به دولت موقت فشار می‌آورد که جلوی اعدام‌ها را بگیرند. چون آنهایی که دستگیر می‌شدند، سال‌ها به امریکا خدمت کرده بودند.

**در آن مقطع زمانی، مردم نسبت به اعدام‌ها چه واکنشی داشتند؟**

به دلیل ظلم و ستمی که مردم در دوره پهلوی تحمل کرده بودند، نه تنها موفقی آن اعدام‌ها بودند، بلکه خواستار برگراری بیشتر جلسات محاکمه و اجرای حکم اعدام برای بسیاری از متهمان شدند. امام و یاران ایشان بدون غلبه احساس و از روی عقابیت، محاکمات را پیش می‌بردند. رهبر انقلاب حتی ۲۵ تیر ۱۳۵۸ و به مناسبت نیمه شعبان، خطاب به دانشتان دادگاه‌های انقلاب اعلامیه‌ای صادر کردند که براساس آن، عفو شامل تمام متهمان دادگاه‌های انقلاب بود، مگر چهار نفر مستض و کوچک می‌شد. در آبان ماه همان سال، تمام محکومان کسوری را لشکری که محاکمه شده و محکومیت‌شان جاکتر تا دو سال بود، مورد عفو قرار گرفته و آزاد شدند. تا سال ۱۳۶۵، دیگر هیچ زندانی به خاطر جرمات چیزی رژیم پهلوی در زندان باقی نماند و همگی آزاد شدند. **برخی ادعا کرده‌اند که مقامات امریکا با اعدام سران ارتش موافق بودند. ارزیابی شما در این باره چیست؟**

عده‌ای برای تحریف شخصیت امام ادعا می‌کنند که ایشان با امریکا همدست بوده که ادعایی خنده‌دار به نظر می‌رسد. با طور مثال می‌گویند ژنرال هایزر به ایران آمد و اسلحه‌ای را به سرلشکر گتست ار داد و او هم به امام داد که براساس این لیست ۶۴۷ نفر باید اعدام می‌شدند، جمهوری اسلامی هم آنها را اعدام کرد! دا هیچ کس نتوانست این ادعا را اثبات کند و در مقام عمل هم تعداد افرادی که در رأس حکومت قرار داشتند و اعدام شدند، کمتر از صد نفر هستند. همین افراد از حضور هایزر برای لغو قرار دادهای امریکا با ایران یا انجام کودتا که قرار بود در مرحله آخر حیات رژیم پهلوی انجام شود، خبر نمی‌گویند. هیچ کدام در این باره توضیح نمی‌دهند که چرا امریکا باید لیست سران دولتی که به مدت ۲۵ سال از آنها استفاده کرده، به مقامات جمهوری اسلامی تحویل دهد و سر آنها را به تیغ سپارد؟

**در حال حاضر پاسخ به شبهات رسانه‌های معاند که عمدتاً در فضاسی مجازی تبلیغ می‌شود، وظیفه‌ای خطیر بر دوش تاریخ‌نگاران انقلاب اسلامی قرار داده است. از دیدگاه شما، با بسته‌های این امر چیست؟**

بی‌رو برگرد باید جهاد تبیین انجام شود و تمام سوابق رژیم پهلوی به رشته تحریر در آید. کمتر حکومتی در دنیا وجود دارد که در مورد سوابق حکومت قبل به اندازه‌ای که رژیم پهلوی در مورد قاجار ها کتاب منتشر کرد، مطلب نوشته باشد. آیا ما یک صدم مطالبی که رژیم پهلوی علیه حکومت قاجار تولید کرد، در مورد حکومت پهلوی نوشته یا فیلم تولید کرده‌ایم؟ پاسخ، دقیقاً نه است! سه کار باید انجام دهیم: یک، کسانی که در حوزه اسنادی کار می‌کنند باید به تبیین مسائل دوران پهلوی بپردازند. دو، نشست‌هایی بر گزار و حقایق را روشن کنیم و تحمل این را هم داشته باشیم که فرد یا افرادی آگاهانه یا ناآگاهانه، از روی عقل یا جهالت حرف‌هایی را بزنند. سوم، جعل و تحریف‌هایی که از سوی معاندان انقلاب صورت می‌گیرد، بلافاصله پاسخ داده شود و به هیچ وجه اجازه ندیم که در شمول گذر زمان و ناخواسته جزئی از تاریخ شود. به نظر من این سالان در اولویت قرار دارد.